

# تو خود قصه‌های!

همراه با طلبه‌ی قصه‌خوان  
کهگیلویه و بویراحمد

حامد ابتهاج

اسماعیل آذری نژاد در کهگیلویه و بویراحمد، در منطقه‌ای با ۱۸۰۰ روستا، شبکه‌ی قصه‌گویان را برای آموزگاران، دانش‌آموزان، مادران و دختران ترتیب داده است. طلبه است. می‌گوید قصه و رمان جذاب است و می‌تواند دانش و مهارت‌های افراد را بالا ببرد. اما من نمی‌توانم به همه روستاها سر بزنم. شبکه‌ی قصه‌گویان این کار را خواهد کرد. او حتی از جیب خود به افراد پول می‌دهد تا در روستاها برای بچه‌ها قصه‌خوانی کنند. در ادامه گزارشی از فعالیت‌های او را بخوانید.

## منطقه‌ی کوهستانی

بچه‌هایی را می‌بینیم که در هوای آزاد بر تنه‌ی درخت‌ها تکیه زده‌اند و با صدای بلند قصه می‌خوانند. تفریح و یادگیری دو همراه هم‌دل‌اند. بنابراین، از این طلبه‌ی خلاق می‌پرسیم: «چطور به این ایده رسیدید که شبکه‌ی قصه‌خوانی ترتیب دهید؟»

– تنهایی کاری از پیش نمی‌رود. از او می‌پرسیم از چه کسانی کمک گرفته است؟  
– از همه و از طریق شبکه‌های مجازی. حتی از مدیران و آموزگاران درخواست می‌کنم. معلم‌ها در کلاس قصه می‌خوانند و بعد گزارشی به من می‌دهند.

– شنیده‌ایم از افراد ترک تحصیل کرده هم برای قصه‌خوانی دعوت می‌کنید؟

افرادی به‌ویژه در رده‌ی دختران روستایی می‌دیدم که ترک تحصیل کرده‌اند. به برخی ماهیانه پولی به‌عنوان هدیه می‌دام تا کتاب بخرند و به بچه‌های دیگر هم آموزش دهند. هم‌زمان کتاب‌های خلاقیت و شعر هم به آن‌ها می‌دام تا بخوانند و سطح اطلاعاتشان بالا برود. خانمی در یکی از روستاها هست که نه تنها منطقه‌ی خود را پوشش می‌دهد بلکه هر روز ۶ ساعت در سه روستای دیگر قصه‌خوانی دایر کرده و حتی در ارتباط با شناخت کودکان دست به مطالعه‌ی فراگیر زده است.

«طیبه» آینده‌ساز کودکان روستای کلاب است. پیاده به روستاهای هم‌جوار می‌رود به کودکان کتاب امانت می‌دهد...

امروز مقداری کتاب و لوازم‌التحریر و هدایا برای او بردم. هنگام برگشت به شهر احساس می‌کردم در ابرها حرکت می‌کنم وقتی نگاهم می‌افتاد به نوشته و کاربرد بچه‌هایی که طیبه با آن‌ها کار می‌کند.

## کسانی دیگر با آذری نژاد همراهی می‌کنند؟

طلبه‌ی قصه‌خوان می‌گوید: در این سال‌ها توانسته‌ام از مادران روستایی که گاه سواد اندکی هم دارند تقاضا کنم برای بچه‌های خود و دیگران کتاب بخوانند و البته حضورشان مؤثر بوده است. دسته‌ای دیگر از قصه‌خوانان بچه‌های روستاها هستند. مثلاً در خانواده‌ای ۱۱ نفری چند دانش‌آموز ابتدایی با ضعف درسی دیدم. از خواهر بزرگ‌ترشان خواهش کردم در مقابل دریافت حق‌الزحمه‌ای برای خواهر و برادرهایش قصه بخواند تا سطح معلومات و درس آن‌ها رشد کند. در خانه‌ای روستایی دیدم پسرده و رو بالشتی، کار دست خانم خانه است. در قدیم دختران قبل از ازدواج، وسایل و تزئینات خانه را خودشان درست می‌کردند. امروزه در بسیاری از خانه‌های شهری و روستایی، نشانی از هویت و نمادهای گذشته وجود ندارد.

در این راستا کاربرگ‌هایی به کودکان می‌دهم برای احیای آن فرهنگ. سؤالی پیش می‌آید که آیا روحانیون دیگر هم با شما همکاری دارند؟

آذری نژاد بافتخار جواب می‌دهد: بله از دوستانم هستند که اگر در روستایی مقیم باشند به آن‌ها وسایل ورزشی، کتاب و لوازم‌التحریر می‌دهم تا در مسجد محل در کنار کلاس‌های قرآنی و مذهبی به این فعالیت هم بپردازند. در این استان به برخی روستاها کسی نمی‌رود. از طلبه‌های خارج استان خواهش می‌کنم در مقابل دریافت وجه یا افتخاری به آن روستاها





### همکاران دیگر

آقا اسماعیل از همکاران دیگرش یاد می‌کند. می‌گوید: آقای عزیز یاد آموزگار روستایی دورافتاده در منطقه‌ی زیبایی یاسوج است. هرگاه دهم‌دشت می‌آید، دغدغه‌ی دانش‌آموزانش را دارد. بیرون و داخل مدرسه را رنگ زده، همیشه کتاب قصه می‌برد و برایشان می‌خواند. هنرمند جوانی هم دوست من است. با خودروی من به چند روستا یا دبستان می‌رود و به‌عنوان کتابخانه‌ی سیار کتاب امانت می‌دهد. او ضمن آن نمایش‌هایی از متن کتاب‌ها را با پیچه به اجرا درمی‌آورد. او اضافه می‌کند: روزانه بیش از هزار کتاب همراه با کاربرگ بین کودکان روستاها به‌وسیله‌ی بیش از پانزده واحد سیار امانت داده می‌شود. برای هر کودک یک پرونده تشکیل می‌شود، کاربرگ‌ها ثبت می‌شوند تا مشخص شود هر کودک در سال چه کتاب‌هایی خوانده است. کاربرگ‌ها نوشتن خلاق و پرورش تفکر نقاد و خلاق او را پرورش می‌دهد. دست آخر از دغدغه‌های دیگرش می‌پرسم و او می‌گوید:

«توجه به محیط‌زیست و هویت قومی و استانی، مسئله‌ای است که باید از کودکی آموزش داده شود.»

در راستای حفظ محیط زیست می‌گویم: «بلوط، هویت و اصالت زاگرس‌نشینان است. لازم است کودکان دغدغه‌ی آن را داشته باشند.»

و می‌افزاید: من به‌عنوان تسهیلگر باید بتوانم قصه را به زندگی کودک ربط دهم و قصه به تجربه‌های زیسته او ارتباط پیدا کند.

کودکان خلاق‌اند مگر اینکه سرکوب یا نادیده گرفته شوند. پسر بچه‌ای گفت حوصله ادامه قصه را ندارم، گفتم هر جور راحتی. رفت بالای تنه‌ی درخت خشکیده نشست و هر آنچه بچه‌ها می‌گفتند آرام تکرار می‌کرد. دلش تاب نیاورد و دوباره به حلقه دوستانش برگشت. فکر کردم شرط آموزش و تربیت، آزادی است..

### کتاب خوب

از وی درباره‌ی فعالیت‌های ماندگار فرهنگی که دیده می‌پرسم. می‌گوید:

در پایگاه علمی فرهنگی محمد(ص) کتاب «وقتی همه خوشحال‌اند» را دیدم که به زیبایی با استفاده از نقاشی خلاق یا ناتمام، تلاش دارد زیبایی‌های عصر ظهور امام زمان (عج) را به کودک آموزش دهد. مفاهیمی همچون صلح جهانی، دوستی و محیط‌زیست را به کودک ارائه دهد.. کتاب چند سالی است تجدید چاپ نشده. کتاب خوب مذهبی کم دیده بودم، این به دلم نشست.

بروند و اقدامات فرهنگی انجام دهند. چون خودم در حوزه تدریس می‌کنم، جلسات قصه‌خوانی هم دارم. به این ترتیب به طلبه‌ها آموزش می‌دهم تا با رفتن به محل خود قصه و قصه‌گویی را ترویج کنند.

آذری‌نژاد در حاشیه صحبت‌هایش می‌گوید تلاش ما بر ترغیب نیروی بومی برای فعالیت با کودکان است..

در هر روستایی دخترانی که بیکارند، آموزش داده و حمایت مالی می‌شوند. ویژگی بارز این مریبان، عشق و علاقه آنان به رشد کودکان روستایشان است..

### دخترم، ارغوان

ارغوان دختر ۸ ساله‌ی آقا اسماعیل است و یار همیشگی سفرهای روستایی. او قصه می‌خواند و حروف الفبا را آموزش می‌دهد. پدرمی‌گوید:

روزی ارغوان از زمین خالی داخل کوچه رد می‌شد. دو تا پیچه به او می‌گویند اگر بار دیگر از اینجا رد شوی گوشت را می‌پیچانیم.

ارغوان جواب نمی‌دهد..

آمد برام تعریف کرد. پرسیدم: چرا جوابشان را ندادی؟

گفت:

– گاهی باید اهمیت نداد

پرسیدم: اگر یک‌بار دیگر تکرار کنند چه می‌کنی؟

باز رد می‌شوم. باید بفهمند من نترسیم.

این طلبه-آموزشکار، به همین دلیل به فکر موضوعی می‌افتد: چه کنیم اهالی روستا با هم قهر نکنند؟

تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید  
تو یکی نه ای هزاری تو چراغ خود برافروز  
برای روستا قصه بخوان، قصه دنیای آدم‌ها  
را بزرگ می‌کند، آدم‌هایی که دنیایشان بزرگ  
شود، اهل قهر نمی‌شوند....

